

دکتر جاناتان گریر، باستان‌شناسی و عهد عتیق، جلسه ۳، اسرائیل اولیه

جاناتان گریر و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

من دکتر جاناتان گریر و تدریس او در مورد باستان‌شناسی در عهد عتیق هستم. این جلسه ۳، اسرائیل اولیه است.

خوش آمدید. اکنون می‌خواهیم بررسی خود را در مورد برخی از تاریخ و فرهنگ‌های بزرگ که در عهد عتیق و همچنین با درک چگونگی عملکرد روش‌های مختلف در C می‌بینیم، آغاز کنیم. اکنون با درک خود از سه مطالعات کتاب مقدس و باستان‌شناسی، مسلح شده‌ایم. بنابراین وقتی در مورد باستان‌شناسی و عهد عتیق یا باستان‌شناسی و اسرائیل باستان صحبت می‌کنیم، با آن ستون مرئیه یا ستون مرئیه که در بحث قبلی به شما اشاره کردم، شروع می‌کنیم. بنابراین، در اینجا تصویر دیگری از آن را مشاهده می‌کنید.

و تاریخ آن. در مورد گاهشماری مصری اختلاف نظر وجود دارد، اما تاریخ آن یا به ۱۲۲۹ یا ۱۲۰۹ پیش از میلاد برمی‌گردد. بنابراین، این در تصویر کلی از بازه زمانی تاریخی قرار دارد. برخی آن را درست در حدود زمان خروج، یا کمی قبل یا کمی بعد از آن، قرار می‌دهند.

بحثی در مورد چگونگی وقوع خروج وجود دارد. در اسلاید بعدی به آن خواهیم پرداخت. اما وقتی از اسرائیل باستان‌شناسی صحبت می‌کنیم، این اولین اشاره‌ای است که به اسرائیل به عنوان یک قوم داریم.

و تکه‌ای از این سنگ یادبود مدت‌ها پیش، در سال ۱۸۹۶، توسط سر فلیندرز پتری، باستان‌شناسی عجیب و غریب و از بسیاری جهات مشکل‌ساز، کشف شد که از نظر شروع به فهمیدن نحوه کارکرد لایه‌نگاری و همچنین تلاش‌های اولیه برای تعیین قدمت، و همچنین یک نایغه در دانش و درک جهان باستان، خدمات زیادی به این حوزه ارائه داد. اما این یک سرود پیروزی، یک سنگ یادبود پیروزی، از فرعون مرئیه است، و او پیروزی خود را بر مردمان مختلف جشن می‌گیرد. و مصریان باستان دشمنانی داشتند که آنها را تحت عنوان نه کمان، این نه دشمن سنتی مصر، قرار می‌دادند.

و در بخشی از سرودی که ترجمه‌اش را اینجا خواهیم خواند، مرئیه می‌گوید: رؤسای قبایل به خاک افتاده و می‌گویند: «صلح، هیچ‌کس در میان نه کمان، دشمنان سنتی مصر، سر خود را بلند نمی‌کند.» لیبی تصرف می‌شود در حالی که هاتی آرام می‌گیرد.

کنعان غارت می‌شود و برخی در این سرود به ساختار حلقه‌ای شکل آن استناد می‌کنند. بنابراین، اکنون می‌توانیم هاتی را به عنوان منطقه بزرگ، به طور خاص کنعان، و برخی از ایالت‌های شهری و مردمان درون این موجودیت هاتی و کنعان در نظر بگیریم.

اشقلون ربوده می‌شود. جازر اسیر می‌شود. جنوام به نیستی کشیده می‌شود.

و اسرائیل نابود شده است. بذر آن نابود نشده است. این فرزند است.

و خورو به خاطر مصر بیوه شده است. تمام سرزمین‌ها در صلح متحد شدند. کسانی که در آنجا بودند توسط پادشاه مصر علیا، مصر سفلی و سپس القاب بسیاری مطیع شدند تا اینکه او نام خود را مرئیه گذاشت.

بنابراین در اینجا ما در کنار شهرهایی که می‌شناسیم، اشکلون و جازر، به اسرائیل اشاره می‌کنیم. و یک نکته‌ی جالب توجه، نحوه‌ی نگارش نام اسرائیل است. شما آن را اینجا روی صفحه می‌بینید، و در واقع به شکل دیگری نوشته شده است.

است اما R من آن را برگردانده‌ام تا بتوانیم از چپ به راست بخوانیم. اما این نام اسرائیل است، در واقع یک از سامی به مصری تغییر می‌کنند. اما چیزی که می‌خواهم به آن اشاره کنم این علائم در انتهای کلمه R و L است.

اینها در زبان مصری همان چیزی هستند که ما به آن صفات تعیین‌کننده می‌گوییم و شما آنها را نمی‌خوانید است. سپس، اینها چیزی در مورد کلمه‌ای که قبل از آن آمده است به شما Yisra'el یا Yisra'el بنابراین این می‌گویند.

بنابراین، این صفات تعیین‌کننده در زبان اکدی نیز استفاده می‌شوند. آن‌ها در ابتدای کلمه می‌آیند. اما در اینجا در زبان مصری، آن‌ها بعد از آن می‌آیند و اشکلون و جازر، به جای مرد نشسته، زن نشسته، نمادی با سه نوع برآمدگی دارند که نشان می‌دهد آن‌ها دولت‌شهر و مردمانی ریشه‌دار هستند.

چوب پرتاب در اینجا نشان می‌دهد که آنها یک گروه قومی خارجی هستند و سه حرکت، حرکت جمع، نشان می‌دهد که جمع است. بنابراین، نکته مهم در مورد این این است که اسرائیل را به عنوان قومی اسکان نیافته در مقایسه با، همانطور که می‌دانید، عام و جازر و اشکلون به عنوان مردمانی اسکان یافته در یک شهر معرفی می‌کند. بنابراین، این جذاب است زیرا با توصیفات اسرائیل اولیه در متون کتاب مقدس، چه بلافاصله پس از خروج و چه در دوره داوران، بسیار مطابقت دارد.

شما این تصویر را دریافت می‌کنید که آنها مردمی هستند که در حال حرکت به این سو و آن سو هستند، مردمی که گله و گوسفند و بز و گاو را چرا می‌کنند و در چادر زندگی می‌کنند. بسیاری از محققان به اهمیت عوامل تعیین‌کننده در شناسایی اسرائیل باستان‌شناسی اشاره کرده‌اند. همانطور که قبلاً اشاره کردم، به طور خلاصه بحثی در مورد اینکه این اسرائیل کیست و آیا این همان اسرائیلی است که در کتاب مقدس به آن اشاره شده است، وجود دارد. بنابراین، برای پاسخ به این سوال، در ادامه به داده‌های بیشتری نیاز داریم.

خب، این اولین نوع شناسایی اسرائیل از طریق نام است. اما یکی دیگر از داده‌های اصلی که می‌خواهیم ارائه دهیم، انفجار سکونتگاه‌ها در قرن‌های ۱۲ و ۱۱ پیش از میلاد است. این اطلاعات بر اساس داده‌های نظرسنجی است که در آن باستان‌شناسان مختلف تغییر در سکونتگاه‌ها را بین اعصار باستان‌شناسی جمع‌آوری کرده‌اند.

بنابراین، اگر اواخر عصر برنز، تقریباً از ۱۵۵۰ تا حدود ۱۲۰۰ میلادی، را در طول دوره اواخر عصر برنز، تا پایان این دوره اواخر عصر برنز داشته باشیم، سکونتگاه‌های زیادی نداریم که در این دوره مردم در آنها ساکن بوده باشند. بنابراین، برخی می‌گویند کمتر از ۱۰۰ سکونتگاه. بنابراین، در برخی از آمارگیری‌ها، طبق آمار لری استیگر، ۸۸ سکونتگاه اواخر عصر برنز در کنعان و ۳۶ سکونتگاه به طور خاص در منطقه هیل داریم.

این پایان اواخر عصر برنز است. حالا، در عصر آهن اول، یعنی از حدود ۱۲۰۰ تا ۱۰۰۰ چه اتفاقی می‌افتد؟ مردم اکنون گذار بین آهن اول و آهن دوم را تا اواخر قرن دهم و حتی نهم میلادی امتداد می‌دهند. اما آن چیز دیگری است، یا اواخر قرن دهم.

به هر حال، در این بازه زمانی، ما شاهد انفجاری از سکونتگاه‌ها هستیم. از سال ۸۸ تا ۶۷۸، یا از ۳۶ تا ۳۱۹ در منطقه هیل کانتری، ۶۷۸ سکونتگاه وجود داشت. و سپس این روند تا عصر آهن دوم، از قرن دهم یا نهم به بعد، حتی بیشتر ادامه یافت.

بنابراین تا ۸۵۲ در عصر آهن دوم، ۵۵۷ به طور خاص در منطقه تپه. بنابراین، آنچه ما می‌بینیم چند سکونتگاه است. اینها بقایای ابرقدرت‌های اواخر عصر برنز یا دست نشانندگان این ابرقدرت‌های اواخر عصر برنز هستند که به زودی در مورد آنها صحبت خواهیم کرد.

و سپس این انفجار سکونتگاه‌ها که نمی‌توان آن را با داده‌های جمعیتی از نظر تولید مثل توضیح داد. این چیزی نیست که آمارشناسان به ما می‌گویند. این رشد بیش از حد زیاد و زمان بسیار کوتاهی است.

بنابراین، این موضوع با سکونت گروهی از مردم بسیار همخوانی دارد. بسیاری این دو مدرک، یعنی سنگ، یادبود مرنپتاه و این انفجار سکونتگاه‌ها را کنار هم قرار می‌دهند و می‌گویند، اینجا اسرائیل باستان داریم اسرائیل باستان. سوال باقی می‌ماند: آنها از کجا آمده‌اند؟ مورد سوم بحث فرهنگ مادی این سکونتگاه‌های مختلف است.

به طور سنتی، باستان‌شناسان به یک سبک معماری خاص، خانه چهار اتاقه که دارای یک حیاط، دو اتاق جانبی و یک اتاق پشتی است، اشاره کرده‌اند. و توجه داشته باشید که این سبک معماری با این انفجار سکونتگاهی همراه است. من در مورد انفجار، بسیاری از این مکان‌ها را نیز ذکر نکردم، تکثیر مکان‌ها در مکان‌هایی است که قبلاً هیچ مکان اواخر عصر برنزی وجود نداشت، فقط برای بیان واضح‌تر.

بنابراین، افراد بیشتری در مکان‌های بیشتری ساکن می‌شوند. به طور سنتی، تعدادی از ویژگی‌های معماری و مصالح با این افراد شناخته شده است. خانه چهار اتاقه، کوزه لبه‌دار، که یک ظرف بزرگ برای ذخیره غلات و روغن با لبه و گردن مشخص است که می‌توان آن را شناسایی کرد.

تصور می‌شود که کشاورزی تراسی یک نوآوری بوده یا حداقل در این دوره زمانی گسترش یافته است. مخازن این غارهای بزرگ، در نقاط پست زمین در سنگ آهک حفر می‌شدند تا آب جمع‌آوری شود که سپس قبل از جمع‌آوری آب، گچ‌کاری می‌شد. و سپس الگوهای غذایی خاصی که برای من به عنوان کسی که با استخوان‌های حیوانات سروکار دارد، جالب است.

باستان‌شناسان، که با استاد راهنمای من در زمینه استخوان‌های حیوانات، برایان هسه، شروع کردند، متوجه تمایزی در نمایه‌های جانوری، بقایای استخوان حیوانات از مکان‌های تپه‌ای با مکان‌های دشت ساحلی، که به طور سنتی با اسرائیل و فلسطین مرتبط بود، شدند، به این صورت که استخوان‌های خوک بسیار بیشتری در دشت ساحلی قلب سنتی فلسطین وجود داشت. حال، او در مورد اعمال این موضوع به هرگونه نامگذاری قومی احتیاط کرد، اما اکثر محققان این موضوع را نادیده گرفتند و هر مکانی را که استخوان خوک نداشت با بنی اسرائیل و هر مکانی را که استخوان خوک داشت با فلسطینیان یکی دانستند، که این چیزی نیست که او می‌گفت. ما قطعه دیگری از این پازل را داریم و آن کنعانی‌ها هستند، آنها نیز خوک‌ها را خیلی دوست نداشتند.

بنابراین این تصاویر را پیچیده می‌کند و بحث در مورد چگونگی استفاده از استخوان‌های خوک ادامه دارد. و بحث در مورد بسیاری از این ویژگی‌های دیگر نیز ادامه دارد. خانه‌های چهار اتاقه در مکان‌هایی کشف شده‌اند که به طور سنتی به اسرائیل باستان نسبت داده نمی‌شوند، بنابراین تعیین قدمت کوزه‌ها و تراس‌های اتاق‌دار بسیار دشوار است.

و در واقع، بسیاری از مواردی که با عصر آهن مرتبط بوده‌اند، در واقع، بسیار جدیدتر هستند. به همین ترتیب، در مورد آب‌انبارها، که تعیین تاریخ آنها بسیار دشوار است، بسیاری از آنها، همانطور که قبلاً در مورد آنها صحبت کردیم، قبل از هرگونه الگوی تاریخی اسرائیل و رژیم غذایی هستند. بنابراین، داده‌ها در اینجا آمده است، اما همانطور که اشاره کردیم، پیچیده و جزئی است و چارچوب‌های تفسیری مختلفی وجود دارد که می‌توان بر این اساس قرار داد.

حالا، یک داده بزرگ دیگر هم هست که وقتی به اسرائیل باستان‌شناسی فکر می‌کنیم، باید در موردش بحث کنیم، و آن یک گام به عقب به سمت تصویر بزرگ تاریخ جهان، از این گذار بین عصر برنز متأخر و عصر آهن اول است. بسیاری از محققان به یک فروپاشی بزرگ اشاره می‌کنند که تقریباً به حدود ۱۲۰۰ سال قبل از میلاد مسیح برمی‌گردد، ۱۲۰۰ سال قبل از میلاد مسیح، که در آن ابرقدرت‌های بزرگی را داریم که در عصر برنز متأخر بر جهان حکومت می‌کردند، اما ناگهان متوقف می‌شوند و برخی برای همیشه ناپدید می‌شوند. بنابراین، در طول عصر برنز متأخر، آن مراکز تمدن در مصر و بین‌النهرین را به یاد دارید. ما ابرقدرت مصر را داشتیم.

ما در بین‌النهرین چند ابرقدرت مختلف داشتیم: یکی در جنوب، بابل، یکی در شمال، آشور، و قبل از آنها میتانی. و سپس در غرب، پادشاهی هیتی‌ها در آناتولی را داشتیم. این ابرقدرت‌ها اندک و بزرگ بودند و برای این سرزمین در نبردهای معروف بین هیتی‌ها و مصری‌ها در نبرد کادش در بخش شمالی سرزمین‌های کتاب مقدس در رودخانه اورونتس رقابت می‌کردند.

بنابراین، ما این کشمکش و درگیری را بین هیتی‌ها و مصری‌ها داریم. در نهایت، صلح برقرار می‌شود و مصر بر سرزمین‌های ذکر شده در کتاب مقدس، اسرائیل و فلسطین، تسلط می‌یابد. و بنابراین در این منطقه، آنها پایگاه‌های مرزی و پایگاه‌های مصری خواهند داشت و این‌ها از طریق باستان‌شناسی کشف شده‌اند.

ما می‌توانیم فرهنگ مادی مصر را شناسایی کنیم. همچنین متوجه مقدار زیادی فرهنگ ترکیبی شده‌ایم که با فرهنگ محلی کنعانی ترکیب شده است. اما شما این کانون‌ها را دارید که به مصر گزارش می‌دهند.

ما از طریق بایگانی آمارنا، در میانه رود نیل، یا بهتر است بگوییم در بالای رود نیل، با جریان نیل، بینش فوق‌العاده‌ای نسبت به این دوره داریم. این شهر پادشاه به اصطلاح مرتد، آخناتون، و پدرش، آمنهوتپ سوم، و این مجموعه نامه‌ها به دست نشانندگان در شام. و اینها نامه‌های جذابی هستند.

این موضوع باعث هیجان زیادی شد، در ابتدا هیجان زیادی داشت، زیرا آنها اغلب از این هاپیرو یا آپیرو، این غارتگران بی‌زمین که می‌آمدند و شهرها را ویران می‌کردند، نام می‌بردند. و مردم منتظر بودند تا بخوانند که ممکن است یکی از آنها یوشع یا چیزی شبیه به آن باشد. در واقع، ما نام برخی از این خراجگزاران را می‌دانیم، و ارتباط بین مطالب کتاب مقدس چیزی شبیه به این است.

بنابراین، این می‌تواند یکی از پیچیدگی‌ها برای کسانی باشد که تصور می‌کنند خروج یهودیان از مصر در این برهه اتفاق افتاده است، زیرا به نظر می‌رسد مصر کاملاً کنترل این سرزمین را در دست دارد. حتی این واقعیت که نامه‌های شکایت از حاکمان مختلف این دولت شهرها به پادشاه مصر وجود دارد که می‌گویند: هی، نیروهایت را برای ما بفرست، ما تابعان وفادار تو هستیم، نشان دهنده کنترل مصر بر این منطقه است.

اما این کنترل تا اواخر قرن دوازدهم کمی رو به کاهش گذاشت. و تا قرن یازدهم، مصر کاملاً از این منطقه خارج شده بود. خوب، چه اتفاقی افتاد؟ خوب، اول از همه، شواهد

ما لایه‌های تخریب داریم، شهرهای بزرگی که لایه‌های تخریب دارند، نه تنها در منطقه جنوب شام، بلکه در مناطق دوردستی مانند دریای اژه، تمدن‌های بزرگ میسنی فروپاشیده‌اند. در سراسر آناتولی، پایتخت هیتی‌ها، خاتوشا، در این زمان نابود شد. قبرس، برخی تخریب‌ها، اما برخی تداوم نیز دارد.

و سپس مصر و شام. بنابراین، ما همچنین توصیفات ادبی داریم. مشهورترین آنها معبد تدفین رامسس سوم در مدینت هابو است که دارای توصیفات شمایل‌نگاری و کتیبه‌نگاری از آنچه در حال وقوع بود، می‌باشد.

در این صحنه، گروهی از مردمان دریایی محصور را می‌بینید که برخی آنها را با یک قوم دریایی خاص به نام پلیست یکی می‌دانند. اما این متونی که شما در موردشان می‌خوانید، کاملاً وهم‌آور هستند. و ما نامه‌هایی از اوگاریت هم داریم که مرا به یاد یکی از صحنه‌های فیلم‌ها می‌اندازد که در آنها، آنها می‌آیند، و قلم از صفحه خارج می‌شود.

خب، چه کسی می‌آید؟ خب، ما این توصیف از پیروزی بزرگ رامسس سوم را داریم. و البته، پادشاهان مصری، مانند تمام پادشاهان باستانی خاور نزدیک، خارج از کتاب مقدس، هرگز شکست نخوردند. حتی وقتی شکست می‌خورند، شکست نمی‌خورند.

حتی وقتی هر دو طرف نبرد را داریم، آنها هرگز شکست نمی‌خورند. بنابراین، در روایت او، او درباره چگونگی نابودی این، این غارتگران غربی، این گروه، این ائتلاف از به اصطلاح مردمان دریایی، صحبت می‌کند. چکر، شکلیش، همه این نام‌های مردمان مختلف غربی.

و حالا ما می‌دانیم که برخی از آنها از آناتولی نیز آمده‌اند، کسانی که به ساحل شرقی مدیترانه حمله کردند و رامسس سوم آنها را دفع کرد. بنابراین، او این تصاویر نمادین عالی از نبردهای دریایی را دارد. تصاویری از نبردهای زمینی نیز وجود دارد.

و بعد می‌گویید که آنها را در مرز خود اسکان داده است. او این مردمان شکست‌خورده را در مرز اسکان داده است. این کار تا حدودی پسندیده است، مخصوصاً اگر بخواهید دشمنان خود را درست در مرز خود مستقر کنید.

اما به هر حال، این گزارش مصری‌ها برای شماست. بنابراین، به نظر می‌رسد که مردمان دریا تا حدودی موفق بودند، اما مصر به سختی، فقط به سختی دوام آورد. و در واقع، رامسس سوم آخرین فرعون بزرگ این دوره است، قبل از اینکه وارد دورانی شویم که مصر شروع به از دست دادن تسلط خود بر شام کند.

شناخته می‌شود Peleset، PLST، Peleset اما یکی از این مردمان دریایی در کتیبه‌های مصری با نام‌های هیچ مصوتی در آنجا وجود ندارد، اما می‌توانیم چند مصوت به آن اضافه کنیم، و مطمئناً بسیار شبیه به است، به این Philistines تلفظ می‌شود. در واقع، اکثر محققان موافقند که این در واقع همان Philistines زیرمجموعه‌ای از یکی از این مردمان دریایی هستند. حداقل نسل‌های اول احتمالاً به Philistines معنی که صورت موجی مهاجرت کرده‌اند.

اکنون بحث‌های زیادی در مورد ادغام فرهنگ فلسطینی با فرهنگ سامی وجود دارد. در برداشت‌های اولیه از این موضوع، سکونتگاه‌های فلسطینی را می‌توان با یک فرهنگ مادی خاص در تضاد با فرهنگ مناطق کوهستانی که قبلاً در مورد آن صحبت کردم، شناسایی کرد. بنابراین، یک ساختار خاص اجاق، وجود استخوان‌های خوک و یک سبک خاص سفالگری که با سفالگری اژه ارتباط دارد.

خیلی هیجان‌انگیز است، این ترکیب دوباره متن و مصنوعات و حتی تصاویر، فلسطینی‌ها را در دشت ساحلی جنوبی، درست در همین زمان فروپاشی، قرار می‌دهد. بنابراین این خیلی خیلی خوب با این داستان‌های اولیه‌ای، که در کتاب مقدس از درگیری بین فلسطینی‌ها در دشت ساحلی و بنی‌اسرائیل در مناطق کوهستانی داریم، مطابقت دارد. با این حال، فرهنگ مادی، تصویری کمی متفاوت از آنچه در برخی از تصورات کتاب مقدس خود داریم، ترسیم می‌کند، جایی که ما بنی‌اسرائیل را به دلیل تعصبات خود، پیچیده‌تر تصور می‌کنیم و اگر فلسطینی‌ها را در فرهنگ لغت جستجو کنید، به عنوان یک فرد ناهنجار توصیف می‌شود.

می‌توانید ببینید که این به تفسیر بقایای مادی تبدیل می‌شود، در حالی که در واقع، برعکس بود. فلسطینیان ساکنان جهان‌وطن دشتی بودند که مسیر بین‌المللی از آن می‌گذشت، و بنی‌اسرائیل مردمانی کوهستانی بودند که در مناطق کوهستانی محصور بودند. بنابراین، این برخی از توصیفات ادبی است.

نامه‌های اوگاریتی به طرز ترسناکی درباره دیدن کشتی‌ها و نگرانی از رسیدن کمک صحبت می‌کنند، و سپس با پایانی ناگهانی برای این نامه‌ها مواجه می‌شویم. تحقیقات اخیر عوامل محیطی را به عنوان محرک این آشوب شناسایی کرده است: خشک شدن شدید، خشکسالی که سپس منجر به یک سری خشکسالی شد.

و سپس با منابع محدود، افراد در مناصب قدرت برای آن منابع رقابت می‌کردند و این موجی از ناآرامی‌های سیاسی را برانگیخت. و از جمله، اما نه منحصرأ، این جابجایی‌های مردمان دریا از دریای اژه و آناتولی به سرزمین‌های جدید سواحل شرقی مدیترانه. پیامدی که از این امر می‌بینیم این است که برخی از تمدن‌های بزرگ، یعنی تمدن کرتاسه در آناتولی و تمدن میسنی در دریای اژه، دیگر وجود ندارند.

این پایان آن تمدن‌ها است. ما همچنین شاهد پایان ناگهانی تجارت دریایی و واردات هستیم. در جنوب شام، شهرنشینی در حال از بین رفتن است، اما نوعی تداوم وجود دارد.

بنابراین، در مورد بیشتر این موارد، ما در حال کلی‌گویی هستیم. به نظر می‌رسد آشور تا حدودی تداوم خود را در بین‌النهرین و به همین ترتیب در بخش‌های خاصی از قبرس حفظ کرده است. اما به طور کلی، وقتی در محوطه‌های باستانی جنوب شام حفاری می‌کنیم، می‌توانیم به وضوح تمایزی بین لایه‌های اواخر عصر برنز جایی که ظروف نقاشی‌شده زیبایی داریم، تا ظروف کاربردی‌تر در عصر آهن اول، مشاهده کنیم. برخی از سازه‌ها به نظر موقتی‌تر و قطعاً کمتر از اواخر عصر برنز، تاریخی هستند.

ما تعدادی سکونتگاه داریم که با گودال‌های انبار مشخص شده‌اند؛ اینکه آیا مردم در نوعی از ... زندگی می‌کردند، کوچ‌نشینی داریم که در حال اسکان هستند، یا اینکه آیا این گودال‌های انبار ممکن است با سکونتگاه‌های دائمی‌تری مرتبط باشند، هنوز مورد بحث است. حال، تصویر کلی این موضوع چیست، چرا ما این را ارائه می‌دهیم، به گذشته برمی‌گردیم تا در مورد اسرائیل باستان صحبت کنیم؟ خب، ما قبلاً اشاره کردیم که ستون یادبود مرینتاه را داریم، ما این انفجار سکونتگاه‌ها را داریم، و اکنون به عقب برگشته‌ایم و به تصویر کلی وضعیت ژئوپلیتیک نگاه کرده‌ایم. خب، این زمینه‌ای است که امپراتوری‌های بزرگ اکنون در آن فروپاشیده‌اند یا تضعیف شده‌اند.

ما شاهد ظهور همه این پادشاهی‌ها در این سرزمین هستیم. خب، یکی از این پادشاهی‌های کوچک را می‌توانیم اسرائیل بنامیم. بنابراین، وقتی همه این قطعات را کنار هم قرار می‌دهیم و به تصویر بزرگ، داستان کتاب مقدس، نگاه می‌کنیم، این قطعات برای بازه زمانی بزرگ، تصویر کلی از آنچه در حال رخ دادن است، بسیار مناسب هستند.

اسرائیل در این زمان و در این فضا یکی از این پادشاهی‌های نوپا است که از خاکستر فروپاشی اواخر عصر برنز سر بر می‌آورد. ما همچنین شاهد ظهور استفاده گسترده‌تر از الفبا هستیم. بنابراین، کاتب‌گرایی موضوعی داغ و مورد بحث در مطالعات عهد عتیق است، جایی که می‌دانیم از همان ابتدا، الفبا اختراع شده است.

در واقع، شواهد جدید به این واقعیت اشاره دارند که این خط زودتر از آنچه ما تصور می‌کردیم اختراع شده است. بنابراین، چیزی حدود ۱۷۰۰ سال قبل از میلاد، حتی ۱۸۰۰ سال قبل از میلاد، اقتباسی از خط هیروگلیف به جای آن، همانطور که در هیروگلیف‌های مصری و به همین ترتیب در علائم اکدی کار می‌کند می‌توانید یک علامت را به عنوان یک تعیین‌کننده که قبلاً در مورد آن صحبت کردیم، داشته باشید. می‌توانید آن را به عنوان یک صدا، اما همچنین می‌توانید آن را به عنوان یک کلمه کامل، یا می‌توانید آن را به عنوان یک هجا به کار ببرید.

بنابراین، نشانه‌های مختلف می‌توانند به روش‌های مختلفی عمل کنند. زیبایی الفبا این است که آن را فقط به صدا محدود می‌کند. بنابراین، می‌توانید مجموعه‌ای محدود از نشانه‌ها، حدود ۲۰ تا ۳۰ نشانه در اوگاریتی داشته باشید که می‌توانند صداهای مختلف را نشان دهند و زبان را به طور بسیار ساده‌تری منتقل کنند.

بنابراین، اگرچه ایده الفبا خیلی زود اختراع شد، اما به نظر نمی‌رسد که تا بعدها رواج پیدا کرده باشد. اکثر افراد موافقند که تا قرن هفتم پیش از میلاد، این ایده گسترده‌تر بوده است. ما شواهد باستان‌شناسی زیادی برای این موضوع داریم.

در آن قرن‌های بین این دو، دانشمندان در مورد انفجار نوشتار اختلاف نظر خواهند داشت. اما در این زمینه حتی با توجه به فرهنگ کتابت اواخر عصر برنز که اکنون با پادشاهی‌های محلی تطبیق داده می‌شود، به نظر می‌رسد که این بازه زمانی زمانی است که کسی غیر از ابرقدرت‌ها می‌تواند از عهده استخدام یک کاتب برآید. می‌دانید، کاتبان از بین نرفتند.

کجا رفتند؟ با چه زبانی، با چه دنیای زبانی سازگار شدند؟ و ما ریشه‌های نوشتار را در کانون‌های کوچک‌تری داریم. بنابراین، در این گذار بین اواخر عصر برنز و عصر آهن، اینجا جایی است که برخی از ما ریشه این متون کتاب مقدس را که اکنون به اشکال بعدی در کتاب مقدس حفظ کرده‌ایم، خواهیم دید. بنابراین، این زمان مهمی است.

بنابراین، در این زمینه، این داستان‌های اجداد که در کتاب مقدس حفظ کرده‌ایم چیستند؟ بنابراین، اولین کاری که می‌خواهم انجام دهم این است که قبل از صحبت در مورد داستان‌های اجداد، به تاریخ ایالات متحده نگاهی سریع بیندازم و این تصویر از یک نقاشی بسیار معروف اثر ایمانوئل لوتز را که در سال ۱۸۵۱ به تصویر کشیده شده است، قرار دهم که عبور واشنگتن از دلاور در سال ۱۷۷۶ را به تصویر می‌کشد. و می‌توانید ببینید که این یک تصویر کاملاً قهرمانانه است. و بسیاری به مشکلات تاریخی این تصویر اشاره کردند.

اول از همه، جورج، می‌خواهی همین‌طوری روی دیواره‌های قایق از میان کوه‌های یخ بایستی؟ این خیلی هوشمندانه به نظر نمی‌رسد. و منظورم این است که ما اسب‌ها و قایق‌ها رو پشت سرت داریم. آگه تا حالا سوار قایق کانو شده باشی، می‌دونی که حتی سگ هم نمی‌خواهی تو قایق باشی، مگه اینکه خوش‌رفتار باشی، چه برسه به اسب.

بعدش یه پرچم آمریکا داریم که دست جیمز مونروئه، پنجمین رئیس‌جمهوری که پشت سر اوئه. اون تو نبرد بود، اما نمی‌دونم درست پشت سر جورج بوده یا نه. و یه پرچم آمریکا رو هم حمل می‌کنه، اما بتسی راس هنوز شروع به دوختن نکرده.

جالبه. و بعد ببینید چه کسی در این ماجرا هست. ما یک مرزنشین تنسی، یک مهاجر اسکاتلندی، یک آمریکایی آفریقایی تبار و یک زن داریم.

ما چندین قوم بومی آمریکایی مختلف را نمایندگی می‌کنیم. این یک واحد کاملاً واحد است. و بنابراین، مردم اشاره خواهند کرد که این از نظر تاریخی طنین‌انداز نیست.

اما من می‌گویم، نگران نباشید، چون در واقع، اطلاعات کمی در مورد آن وجود دارد، اما من یک تصویر واقعی از آنچه واقعاً به نظر می‌رسید دارم، اینکه واقعاً چه شکلی بود. خب، آماده‌اید؟ این چیزی است که واقعاً به نظر می‌رسید. این یک حمله غافلگیرکننده بود.

عبور از رودخانه شب بود. بنابراین اینطور نبود، چیزی دیده نمی‌شد. واقعاً اینطور به نظر می‌رسید.

بنابراین، سوال این می‌شود که اینجا چه چیزی به تصویر کشیده شده است؟ آیا تاریخ در اینجا به تصویر کشیده شده است؟ خب، بله، این یک رویداد تاریخی واقعی بود. اما به همان چیزی برمی‌گردد که ما در موردش صحبت می‌کردیم، جایی که تاریخ، داستان را شکل می‌دهد، نه اینکه داستان، تاریخ را شکل دهد. این مبتنی بر وقایع تاریخی است، اما چیزی فراتر از واقعیت‌ها است.

این نشان‌دهنده دیدگاهی از اواسط قرن نوزدهم است، نگاهی به آنچه او در کشور خودش تصور می‌کرد و آنچه که امیدوار بود در ایالات متحده به وقوع بپیوندد. یک ستاره‌ی امید وجود دارد، این ایده که همه ما با هم در این قایق هستیم، صرف نظر از پیشینه‌ی قومی، کشور مبدأ، پیشینه‌ی زبانی که می‌توانیم به دنبال آن باشیم. این نوع پیامی است که او سعی داشت بر اساس یک رویداد تاریخی منتقل کند، اما سرشار از لایه‌های معنایی است که فراتر از وقایع خاص می‌روند.

بنابراین، من دوست دارم از این به عنوان نمونه‌ای از کاری که کتاب مقدس در بسیاری از داستان‌هایش انجام می‌دهد، استفاده کنم. این داستان ریشه در دنیای باستان دارد. ریشه در واقعیت‌های افراد واقعی، مکان‌های واقعی و زمان‌های واقعی دارد.

اما خیلی چیزهای دیگر هم هست. به یاد داشته باشید، این در نهایت داستانی درباره خدا و قومش و چگونگی شکل‌گیری این رابطه است. اول و مهمتر از همه، سعی ندارد روایتی تاریخی را به روشی که ما می‌خواهیم به ما ارائه دهد.

این واقعاً خودپسندی تاریخی، یا حتی می‌توانیم بگوییم تکبر است، که ما می‌خواهیم آن را به شکلی که خودمان می‌خواهیم به ما ارائه دهد، نه به شکلی که هست. بنابراین، قبل از اینکه در مورد داستان‌های کتاب مقدس صحبت کنیم، می‌خواستم این را به عنوان یادآوری مطرح کنم که بسیاری از این داستان‌ها، برداشت‌های هنری از وقایع، مردم، مکان‌ها و زمان‌های گذشته هستند. بنابراین، ما قرار است شواهدی از آن فرهنگ باستانی ببینیم.

اما همچنین باید به یاد داشته باشیم، باید به این ایده گوش فرا دهیم که این [داستان/داستان/...] چیزی را به نسلی که آن را روایت می‌کند، می‌گوید. بنابراین، ما این را در این داستان‌های اجداد می‌بینیم. و ما با داستان‌های خاستگاه شروع می‌کنیم.

بنابراین، یازده فصل اول کتاب پیدایش که بسیاری می‌گویند حتی دیرتر، شاید در زمان سلطنت، نوشته شده‌اند. اما آنها بسیار در دنیای خاور نزدیک باستان غرق و درگیر هستند. بنابراین از نظر باستان‌شناسی

برای بسیاری از این داستان‌هایی که می‌خواهیم در مورد آنها صحبت کنیم، شواهد باستان‌شناسی به شیوه‌ای متفاوت عمل می‌کنند.

ما به متون باستانی که از بین‌النهرین و مصر کاوش شده‌اند، نگاه می‌کنیم تا بفهمیم جهانی داریم که در اینجا منتقل می‌شود و با یک سبک ادبی خاص، یک ژانر، روایت می‌شود. و این چیزها چگونه با هم مقایسه و تضاد می‌شوند؟ بنابراین، ما در داستان آفرینش کتاب مقدس داریم. ما روایت‌های آفرینش متعددی داریم، پیدایش و سپس پیدایش ۲، ۴ و موارد بعدی ۱.

سپس بقایایی از آن را در جاهای دیگر داریم، مزمور ۷۴. و سپس این شورش بشر را داریم. سپس این سیل عظیم را داریم.

سپس نوبت به تکثیر بشر می‌رسد. ما همین موارد را، گاهی به ترتیب یکسان، در متون باستانی خاور نزدیک شرح داده‌ایم. و با مقایسه و مقابله آنها، می‌توانیم تأکیدات مختلف داستان‌های خاص را ببینیم.

بسیاری از اوقات، ما ریشه در تلاش برای جا دادن این میخ مربعی در یک سوراخ گرد از انواع سوالاتی داریم که می‌خواهیم از این داستان‌ها به آنها پاسخ داده شود، معمولاً سوالاتی در مورد علم یا تاریخ. اینها در درجه اول در مورد چنین چیزهایی نیستند. آنها در هدف خود از آنچه که منتقل می‌کنند، بسیار بزرگتر هستند.

آنها درباره خدا و قوم او و چگونگی نتیجه‌گیری همه اینها صحبت می‌کنند. من می‌خواهم فقط به یک نمونه اشاره کنم که چرا این موضوع واقعاً مهم است، واقعاً مهم. وقتی ما به دنبال سوالات نادرست هستیم، چیزهای اساسی را که کتاب مقدس بیان می‌کند، از دست می‌دهیم.

بنابراین، اگر به تمام بحث‌های مطرح‌شده در حلقه‌های خاصی از خاستگاه، خلقت، تکامل و همه این نوع چیزها فکر کنید، وقتی بیشتر در مورد این چیزها صحبت می‌کنیم تا در مورد محتوای آنچه در بافت باستانی‌اش منتقل می‌شود، از برخی چیزهای فوق‌العاده مهم غافل می‌شویم. برای مثال، تصویر خدا را در نظر بگیرید. تصویر خدا، وقتی در بافت باستانی خاور نزدیکش درک شود، چیزی است که گذشتگان با آن بسیار آشنا بوده‌اند، اما نه به آن شکلی که ما معمولاً به آن فکر می‌کنیم.

آنها از تصویر خدا آگاه بودند. پادشاهان تصویر خدا بودند. پادشاهان و حاکمان، به عنوان بت‌ها، تصاویر و شمایل‌ها، به نوعی تصاویر خدا نیز بودند.

بنابراین، آنها در نقاط مختلف خاور نزدیک باستان درک متفاوتی از این موضوع داشتند، اما رابطه نزدیکی بین تصویر و حاکم، پادشاه، درک می‌کردند. و اکنون شما این اعلامیه را در پیدایش ۱ دارید که همه انسان‌ها، زن و مرد، صرف نظر از هرگونه سلسله مراتب مورد نظر که ممکن است ایجاد کنیم، مانند یک ساختار اجتماعی، مانند نژاد یا هر نوع سلسله مراتب جنسیتی، این چیزها در این مفهوم که خدا همه انسان‌ها را با تصویر خود با تصویر خود، آغشته می‌کند، محو می‌شوند. وقتی با این مفاهیم باستانی که از متون باستانی بازیابی شده از طریق اطلاعات باستان‌شناسی می‌شناسیم آشنا می‌شویم، می‌توانیم این را در تضاد کامل ببینیم.

بنابراین، این تنها مثال خواهد بود. می‌توانیم برای هر یک از این موارد ادامه دهیم. ما همچنین داستان‌های اجدادی داریم، داستان‌های ابراهیم و سارا، اسحاق و ریکا، و سپس به یعقوب می‌رسیم، و لیه و راحیل و همچنین همسران دیگری داریم که همچنان به ایجاد یا از طریق آن زندگی مشترک، زمینه را برای ساختار قبیله‌ای که در بقیه عهد عتیق در مورد آن می‌خوانیم، یعنی به اصطلاح ۱۲ قبیله اسرائیل، که ترتیب‌ها و شمول‌های مختلفی از جمله نیمه قبایل و بحث لاویان وجود دارد که فراتر از بحث مستقیم در اینجا است، ادامه می‌دهند.

اما ما شباهت‌های باستان‌شناسی زیادی داریم که برای این دوره مشخص شده‌اند، شباهت‌های فرهنگی، که هیجان زیادی در اولین دوره‌های مطالعات کتاب مقدس ایجاد شده و این داستان‌ها را به یک دوره تاریخی خاص مرتبط می‌کند. محققان بعدی به درستی نشان داده‌اند که مشکل این است که بسیاری از این شباهت‌های فرهنگی، مانند فرزندخواندگی‌های جایگزین، در طول دوره‌ها و ادوار تاریخی متعدد ادامه دارند بنابراین، تلاش برای قرار دادن این داستان‌ها در هر بازه زمانی خاص بر اساس تاریخ، پیچیدگی‌هایی دارد، اما با این وجود، آنها ارزشمند هستند، زیرا بار دیگر، این زمینه باستانی از این داستان‌های مردمی را که در حال جابجایی هستند، به ما یادآوری می‌کنند.

زمینه تاریخی وسیع‌تر را به خاطر داشته باشید، یعنی نقل مکان از مکانی به مکان دیگر در چادرها. ما همچنین خروج را داریم، که این عمل اصلی رستگاری خداوند است که قبلاً به آن اشاره کردم. هیچ مدرک باستان‌شناسی بدون ابهامی برای آن وجود ندارد.

این یک مشکل است. با این حال، ما نشانه‌های زیادی در خود داستان داریم که نویسندگان، کاتبان، با فرهنگ مصر باستان بسیار آشنا بوده‌اند. یک حال و هوای مصری زیادی در داستان وجود دارد که آشنایی این داستان را با زمینه دوره‌های تاریخی در مصر نشان می‌دهد.

بحث‌هایی در مورد زمان سقوط این‌ها وجود دارد، اما کلمات قرصی وجود دارد. عناصری از داستان وجود دارد که در یک جا بهتر از جای دیگر جا می‌افتند و باعث شده بسیاری بگویند که در واقع، در اینجا همبستگی وجود دارد، حتی اگر به آن شکل خاصی که بسیاری دوست دارند نباشد. بنابراین، یک نظریه رایج در بین برخی این است که گروه کوچک‌تری از مصر خارج شدند.

با وجود این اقوام دیگر که سپس در اسرائیل باستان ادغام می‌شوند، موضوع پیچیده می‌شود. اما بسیاری از کسانی که این را مطرح می‌کنند، خاطرنشان می‌کنند که حتی خود شهادت کتاب مقدس، جمعیتی مختلط است که از مصر بیرون می‌آیند. و ما تصویری از آن را در توصیف داستان‌هایی که پس از فتح و سپس دوره داوران آمده است، می‌بینیم.

و ظاهراً کتاب مقدس دیدگاه‌های متفاوتی در مورد این دوره ارائه می‌دهد. یکی از آنها فوق‌العاده خشونت‌آمیز و ناگهانی است. و برای کسانی از ما که عمیقاً در مورد این چیزها در یک زمینه الهیاتی فکر می‌کنیم، بسیار مشکل‌ساز است.

ظاهراً، خدا نسل‌کشی را مقدر کرده است. وقتی این متون را در کلاس مطرح می‌کنم، به دانش‌آموزان گام اول در پرداختن به این متون ترور، این متون خشونت‌آمیز در عهد عتیق را یادآوری می‌کنم، چه مربوط به جنگ باشند و چه مربوط به سوءاستفاده یا رفتار با زنان. باید به یاد داشته باشیم که اولین گام در پرداختن به این موضوع، نگران بودن است.

اینها داستان‌های وحشتناکی هستند. اینها داستان‌های وحشتناکی هستند که به نظر می‌رسد در تضاد کامل با شخصیت خدا که در عیسی به تصویر کشیده شده است، هستند. بنابراین، اگر از همان ابتدا به خودمان زحمت ندهیم، از جوهره واقعی مسیحی بودن صرف نظر می‌کنیم تا سعی کنیم به نوعی ارتباط با تاریخ بپردازیم.

خب، این اولین قدم است. قدم دوم این است که به نوعی در مورد این ایده ژانر، یعنی نحوه روایت داستان‌ها عمیق‌تر شویم. و بسیاری از محققان مختلف، در آن مرحله دوم، ایده‌های بسیار متفاوتی ارائه داده‌اند، برخی

از اینکه هرگز اتفاق نیفتاده است و همه چیز به شکلی اغراق آمیز روایت شده است تا برداشت‌های مختلف از معنای واقعی آن، متغیر است.

برخی دیگر معتقدند که خدا اجازه داده است که در این متن به اشتباه به تصویر کشیده شود تا نشان دهد که کیست. نظر من این است که این متون، متونی دشوار هستند، متونی بسیار دشوار که باید قبل از رسیدن قطعی به هر نوع نتیجه‌گیری، با دقت و احتیاط به آنها پردازیم و این کار را به قیمت از دست دادن برخی از تنش‌های اخلاقی که باید در تعامل با این متون داشته باشیم، انجام ندهیم. اما کتاب مقدس همچنین دیدگاهی تا حدودی متفاوت یا موازی را در داوران به عنوان یک فرآیند تدریجی‌تر و حتی در بخش دوم یوشع به عنوان یک فرآیند تدریجی‌تر به تصویر می‌کشد.

جایی که اقوام مختلف کنعانی حتی در ذات اسرائیل در مجموعه‌ای از داستان‌های پیچیده تنیده شده‌اند. از نظر باستان‌شناسی، باز هم، نسل قبلی محققان به مجموعه‌ای از لایه‌های تخریبی اشاره می‌کردند که سپس آنها را با تاریخ خاصی از خروج مرتبط می‌کردند. و بحث و جدل در میان کسانی از ما وجود دارد که خروج تاریخی را تأیید می‌کنند، اگر تاریخ اولیه باشد یا تاریخ دیر، تاریخ اولیه در اواسط دهه ۱۴۰۰، تاریخ دیر در دهه ۱۲۰۰ یا ۱۱۰۰.

بنابراین، حتی در میان کسانی که خروج تاریخی را تأیید می‌کنند، بحث وجود دارد. اما از نظر باستان‌شناسی، کنار هم قرار دادن لایه‌های مختلف تخریب با توصیفات خاص در یوشع، پیچیدگی‌هایی دارد. اگر تصویر داوران را دنبال کنیم که در آن نوعی پراکندگی در طول زمان و همچنین از نظر جغرافیایی داریم، همه این داده‌ها در این تصویر بزرگتر از آنچه در اسلاید قبلی بحث کردم، با هم همخوانی دارند.

و اگر به یاد داشته باشیم، داستانی داریم که هدف اصلی این متون است. حال، این داستانی نیست که از هیچ ساخته شده باشد، بلکه داستانی است که ریشه در آن دنیای واقعی دارد و آن دنیای واقعی آن داستان را شکل می‌دهد. بنابراین اگر به تصویر کلی آنچه در مورد مردم اولیه اسرائیل می‌دانیم، درست در زمان این فروپاشی انفجار شهرک‌سازی، بحث‌هایی در مورد اینکه چگونه می‌توانیم به طور خاص با فرهنگ مادی ارتباط برقرار کنیم، و سپس واقعیت فروپاشی اواخر عصر برنز و داستان‌هایی که در این زمینه‌ها مطرح می‌شوند و وضعیت را در آن زمینه توصیف می‌کنند، نگاه کنیم، قطعات زیادی داریم که در تصویر کلی کنار هم قرار می‌گیرند تا نشان دهند که اسرائیل، همانطور که در داستان توصیف شده است، ریشه در زمان و مکان دارد.

بنابراین، قبل از پرداختن به پادشاهی‌ها، در اینجا مکتبی در مورد بحث اسرائیل اولیه خواهیم داشت.

این دکتر جانانان گریب و آموزه‌های او در مورد باستان‌شناسی در عهد عتیق است. این جلسه سوم، اسرائیل اولیه است.